

اسلام سیاسی: تراژنامه چند هفته!

علی جوادی

Emai: Ali_Javadi@yahoo.com

در هفته های گذشته بار دیگر جهان شاهد موجی از عملیات تروریستی اسلامی و ریختن خون انسانهای بیگناه بود. و این تنها گوشه ای از جنگ تروریستهاست. جنگی که زندگی بشریت معاصر را در چنگال خود به اسارت گرفته است. جنگی که پس از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر ابعاد گسترده تری بخود گرفته است.

در مسکو تروریستهای اسلامی منتسب به چچن ۷۰۰ نفر را که مشغول تماشای نمایشی بودند به یکباره به گروگان گرفتند. تبدیل به سپر خود در جهاد ضد انسانیشان کردند. اعلام کردند که برای رسیدن به اهدافشان حاضرند تک تک این انسانهای بیگناه را قربانی اهداف اسلامیستی خود بکنند. با آیه هایی از قرآن حکم مرگ هر کدام از این "کافران" را صادر کردند. با بیشرمی تمام گفتند بهمان اندازه که بشریت برای زندگی ارزش قائل است، ذره ای برای زندگی ارزشی قائل نیستند. نمایشی که قرار بود برای بینندگان شادی آور و نشاط آفرین باشد به یک فاجعه اسلامی تبدیل شد. پرده آخر این نمایش را اسلامیستها نوشتند.

در آمریکا تروریستی که از دوم تا ۲۲ اکتبر نفس را در سینه شهروندان آمریکا در شرق آمریکا حبس کرده بود، دستگیر شد. پس از تحقیقات اولیه معلوم شد که "جان محمد" اسلامیست است. عضو "جمعیت اسلامی لوئیس فراخان" است. در یادداشتی که از خود بجا گذاشته بود، اعلام کرده بود: "بچه های شما در هیچ کجا و در هیچ زمانی امنیت نخواهند داشت". در طول ۲۰ روز ۱۰ کشته و ۳ مجروح به کارنامه این فرد و تروریسم اسلامی اضافه شد. قربانیان این تروریست اسلامی "بدون تبعیض" هر انسانی بود، عادی ترین مردم عادی، کودک، زن، مرد، پیر و جوان. زن عابر پیاده، کارگر در حال باغبانی، فرد در حال بنزین زدن، کودک در حال رفتن به مدرسه، همگی از جمله محکومین این

تروریست اسلامی بودند.

در بالی اندونزی بیش از دویست نفر که برای رقص و شادی به دیسکوتک رفته بودند، قربانی عملیات تروریستهای اسلامی شدند. دختر و پس در حال رقص و شادی، در یک چشم بهم زدن در آتش تروریسم اسلامی سوختند. دیسکوتک تبدیل به جهنم اسلامی شد. همه چیز سوخت و نابود شد تا اسلامیهستها به اهداف خود نزدیک شوند. همانطور که اسلامیهستها و آخوندها در ایران سینما رکس آبادان را به آتش کشیدند و چند صد نفر را جزغاله کردند.

در ایران نیز اقدامات از یک جنس بودند. اما چهره قاتلین مخفی نبود. در اینجا مردم قاتلین را میشناسند. در خفا قربانیان را نکشتند. اینجا دولت اسلامیهست است. دولت تروریست است. تروریسم دولتی است. بزرگترین نیروی تروریست اسلامی در جهان. در پرونده اش اعدام و کشتار بیش از صد هزار انسان شریف و آزادیخواه قرار دارد. بار دیگر چوبه های دار را در شهرها بر پا کردند. در عرض دو هفته ۴۳ نفر را اعدام کردند. گردشگاه و پارک را به میدان اعدام تبدیل کردند. چندین جوان را در خیابانها و پارکهای شهر برای ارباب مردم وحشیانه به دار کشیدند. در کردستان چند زندانی سیاسی را اعدام کردند. زنی را در یزد اسلامیهستها سنگسار کردند. اما این زن بخت برگشته در یک اقدام باورنکردنی قادر شد از چاله ای که برایش کنده بود، در حین سنگسار، خارج شود.

هر کس که به این وقایع نگاه میکند، بدون تردید از خود میپرسد: آیا این سرنوشت انسان قرن بیست و یکم است؟ آیا این سهم بشر در عصر اینترنت و تبدیل کره زمین به دهکده جهانی است؟ برای خلاصی از این وضعیت چه باید کرد؟ بدون شک ما شاهد یکی از خونبارترین دوران تاریخ معاصر هستیم. این اقدامات تروریستی که در چهار گوشه جهان در شرف وقوع است، منفرد یا پیوسته، جمعی یا فردی، همگی اما بر بستر واحدی شکل میگیرند. دارای ریشه یکسانی هستند. از منابع یکسانی تغذیه میکنند. در سنت معینی متحقق میشوند. این سنت و سیاست جنبش اسلام سیاسی است. این جنبش، اسلام سیاسی، بدون تروریسم قادر به بقاء نیست. ابزارش برای کسب قدرت ترور و ارباب و اسید و شلاق و چوبه دار و زندان و عمامه و نارنجک و عملیات انتحاری است. از انسان "بمب

انتحاری هوشمند" میسازد. از هواپیما قاره پیما موشک اسلامی قاره پیما میسازد. قربانیانش عادی ترین و بی خبرترین مردم و افراد غیر نظامی اند. و بدتر آنکه بسیاری از سربازانش خود از محرومترین انسانهای معاصرند. از زخم و ستمی که بر مردم رفته است، تغذیه میکند تا این مردم محروم را قربانی اهداف خود کند. هدف این جنبش ارتجاعی قدرت سیاسی است. اسلام سیاسی جنبشی برای کسب قدرت و سهم بزرگی از قدرت سیاسی در کشورهای اسلام زده در خاورمیانه است. این جهادی ضد انسانی برای سیاه کردن زندگی بشریت آزادیخواه و متمدن و امروزی در چهارچوب اهداف اسلامیست است. زمانی توسط غرب در مقابله با آزادیخواهی و چپ از اعماق لجنزارهای جامعه به جلو صحنه آورده شدند. اما امروز پس از خدمات اولیه در رقابت و تقابل با اربابان سابق خود قرار گرفته اند.

اما بشریت محکوم نشده است که در زیر دست و پا و در جنگ تروریستها خرد و نابود شود. محکوم نشده است که تماشاگر باشد. میتوان ورق را برگرداند. میتوان صحنه را عوض کرد. در مقابل این جانیان بشریت متمدن میتواند و باید از خود دفاع کند. علیرغم تمام توحش و بربریتی که در مقابل ما قرار داده اند، قرن حاضر میتواند دوران بربریت جنبشهای ارتجاعی و خانمانسوز نباشد. ما میتوانیم زیر دست طالبانها و ملا عمرها و خامنه‌ایها و خاتمی‌ها و بن‌لادنها و ژنرالهای دست به موشک‌کروزی و بمب‌افکنها زندگی نکنیم. در این باره بعدها بیشتر باید صحبت کرد. اما اساسیترین حلقه در راه خلاصی از شر تروریسم اسلامی سرنگونی هیولای اسلامی حاکم بر ایران است. رژیم اسلامی پدرخوانده این گانگستریسم اسلامی در عرصه جهانی است. الگو و مدلی است که جریانات متعدد اسلامی در آرزوی تحقق آن هستند. اما نابودی این طاعون اسلامی کار مردم ایران است. کار کارگر است. کار زن است، کار جوان است. کار جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. کار کمونیسم کارگری است.